



## فقط منو بخندون

### ژانر چه مزایا و در دسرهای برای سینمای ایران دارد؟

هم به سینمای اکشن گرایش بیشتری نشان می‌دهند. وقتی تماشاگر یک فیلم جنگی را برای تماشا انتخاب می‌کند، انتظارها و توقع‌های مشخصی از آن دارد؛ انتظارهایی که حاصل تماشای فیلم‌های جنگی در گذشته است که خود می‌تواند طیفی متنوع و گسترده را شامل شود. ولی معمولاً از قواعد مشخص و معینی پیروی می‌کند. مخاطب در عین حال که می‌خواهد بر اساس انگاره‌ها و الگوهای که به آن عادت کرده پاسخ مثبت بگیرد، انتظار ندارد که همه آنچه می‌بیند برایش قابل پیش‌بینی باشد. یکی از دلایل مهم موفقیت فیلم‌های مهم و شاخص (که الگوهای برجسته ژانری هم محسوب می‌شوند) این بوده که در زمان اکرانشان تفاوت‌هایی با نمونه‌های مشابه داشته‌اند و همین تفاوت‌ها آنها را جذاب‌تر و شاخص‌تر کرده است. وقتی وس‌کرین در اوایل دهه ۹۰ فیلم «جیغ» را اکران کرد، سال‌ها بعد که در هالیوود فیلم‌های ترسناک با بازی «تین ایچر در خطر» جواب نمی‌داد ولی هوشمندانه فیلمساز در بازی با قواعد ژانر ترسناک باعث شد زیرگونه‌ای که از اواسط دهه ۷۰ میلادی دیگر طرفدار چندانی نداشت، محبوبیت از دست رفته‌اش را بازیابد.



«اکشن خوب چی اومده؟»، «کمدی بازه جدید تازگی‌ها چی دیدی؟» چنین سؤالاتی معمولاً از نسوی مخاطبانی مطرح می‌شود که خیلی خبرهای سینمایی را دنبال نمی‌کنند و به جای اشاره به فیلم یا فیلم‌هایی مشخص به گونه‌های مورد علاقه‌شان می‌پردازند و ارزش‌گذاری منتقدانه هم می‌کنند. آنها از ژانر حرف می‌زنند و به شکل غریزی با پرسش درباره «کمدی بازه» در واقع اشاره به این موضوع می‌کنند که برخی از آثار که جزو فیلم‌های کمدی دسته‌بندی می‌شوند بازه و خنده‌دار نیستند؛ یعنی فاقد نخستین و مهم‌ترین ویژگی ژانری‌شان هستند. چنین تماشاگری شاید ترجیح بدهد جای پرسش‌های پیچیده و دشوار با پاسخ‌های صریح و روشن سروکار داشته باشد، شاید در زندگی‌اش یک نقد فیلم را هم تا انتها نخوانده باشد و احتمالاً جز آن دسته‌ای است که فیلم‌ها را بر اساس بازیگر و نه کارگردان انتخاب‌کنند و نتیجه اینکه همه ویژگی‌های مخاطب عام را داشته باشد ولی در مرحله برگزیدن اثر سینمایی برای تماشا هم سبباً ژانر می‌رود و هم کیفیت ژانری را مورد پرسش قرار می‌دهد. مخاطب وقتی به ژانر اشاره می‌کند در واقع دارد در مورد خواست‌ها و توقعاتی که قبلاً بر اساس فیلم‌هایی که در گذشته دیده، در وجودش شکل گرفته و به سلیقه‌اش جهت داده صحبت می‌کند؛ تماشاگری که بر اساس جنسیت، سن و تحصیلات و چندین و چند عامل دیگر می‌تواند به ژانری علاقه‌مند و از گونه‌های دیگر متنفر باشد؛ همان قدر که بچه‌ها در سراسر دنیا دوست دارند انیمیشن ببینند، خانم‌های خانه‌دار اغلب گرایش‌شان به ژانر مولودرام است و پسرهای نوجوان

### خاستگاه ژانری

اصیلش چون «مهاجر» و «سفر به جزایه» را می‌توان متعلق به زیرگونه‌ای اصیل و کاملاً ایرانی از ژانر جنگی دانست. سینمایی که در دهه ۷۰ با درام اجتماعی ترکیب شد (چون قهرمانان جنگ به شهرها بازگشته بودند) ولی همچنان دفاع مقدس‌ساز نامیده شد؛ مثل «آژانس شیشه‌ای» که نمونه‌ای موفق در رعایت قواعد درام اجتماعی و اساساً بازسازی فیلم هالیوودی «بعد از ظهر تحس» بود؛ فیلمی که با رعایت قواعد ژانری، به مفاهیم ایدئولوژیک مورد نظر فیلمساز نیز با موفقیت پرداخته بود. ژانر با عادت و تکرار شکل می‌گیرد ولی انقدر انعطاف دارد که پذیرای تغییر و تحولات شود. به این دلیل واضح که ژانر برخلاف بسیاری از مفاهیم سینمایی از دل صنعت سینما بیرون آمده، نه از متن کتاب‌ها و محافل آکادمیک، هر چند درباره‌اش بیشتر نظریه‌پردازی‌ها صورت گرفته و انبوهی کتاب نوشته شده و این داستان همچنان ادامه دارد.

ژانر از ریشه‌ها می‌آید و خاستگاه در آن اهمیتی کلیدی دارد. پشت‌سر هر ژانری، از تاریخی نهفته و مجموعه‌ای از علت‌ها به شکل‌گیری قواعدش انجامیده‌اند. کنسار الگوها و قراردادهای روایی، مفاهیم ایدئولوژیک و زمینه‌های فرهنگی هم کارکردی کلیدی دارند؛ مثلاً زمینه فرهنگی ایران تناسبی با ژانر وسترن ندارد و به همین دلیل معدود وسترن‌های ساخته شده در سینمای ایران نازل و زیراستاندارد و غیر قابل باور از کار درآمده‌اند. همین داستان در مورد ژانر جنگی هم صادق بود ولی پس از وقوع جنگ تحمیلی، سینمایی که قبلاً به اندازه انگلستان یک دست هم فیلم جنگی نداشت، تحت تأثیر یکی از مهم‌ترین وقایع سیاسی-اجتماعی یکصد سال اخیر ایران، به این ژانر ورود کرد. در سینمایی که منتقدان آن را ژانر گریز می‌نامیدند، سینمای دفاع مقدس شکل گرفت که نمونه‌های موفق و

### سوء تفاهمی به نام ژانر اجتماعی

عده‌ای از سینمای اجتماعی به دست می‌دهند اصلاً جور در نمی‌آید. می‌توان از گستره‌های به نام سینمای اجتماعی یاد کرد که آثارش در قالب کمدی، درام و مولودرام دسته‌بندی می‌شوند ولی مفهومی به نام ژانر اجتماعی جعلی و غلط است. بر این اساس نه فصل دوم سریال «زخم کاری» را باید متعلق به ژانر اجتماعی دانست و نه هیچ سریالی با فیلم دیگری. چیزی به نام ژانر اجتماعی وجود ندارد.

یکی از رایج‌ترین اشتباه‌ها در مورد گونه‌ها، ژانر خواندن سینمای اجتماعی است؛ اشتباهی که هم فیلمسازان به آن دامن می‌زنند و هم مخاطبان حتی در مواردی منتقدان هم به اشتباه از ژانر اجتماعی داد سخن می‌دهند. در حالی که ما چیزی به نام ژانر اجتماعی نداریم. در واقع اجتماعی بودن یک فیلم چنان مفهوم گسترده‌ای است که در دامنه دسته‌بندی‌هایی که به تفکیک ژانرها از یکدیگر می‌انجامد، نمی‌گنجد. آنچه در ایران از آن به عنوان ژانر اجتماعی یاد می‌شود، در اغلب موارد درام اجتماعی یا مولودرام اجتماعی است. ضمن اینکه ما کمدی اجتماعی هم داریم که احتمالاً با تعاریفی که



● به‌جوری داغون بود که وسط فیلم می‌خواستیم بی‌خیال شیم بریم.

● فیلم خیلی خنده‌دار ولی با فسیل و هتل فرق داره.

● بهتر از هتل بود.

● واقعا بی‌معنی و بی‌محتوا. حیف وقت.

● ضعیف بود و در آخر فیلم رو فقط جمع کردند. راضی نبودم.

● من گول دسه تا کامنت خوب رو خوردم و رفتم. بی‌محتواترین و وقت تلف‌کن‌ترین فیلمی‌سه که در کل زندگی‌ام دیدم. اصمصمصمصلا وقت خودتون رو هدر ندید. کاتگوری فیلم نوشته کمدی، اما حتی یک نفر هم تو سینما نخندید.

● اصلا فیلم خوبی نبود. تمام مدت فیلم یکبار هم سالن یکمدا نخندید. به‌عنوان فیلم کمدی اصلا خنده‌دار نبود. به‌عنوان فیلم جدی هم می‌خواستی نگاهش کنی کلا بی‌محتوا بود. چند تا داستان که آخرشم همش رو هوا موند. حیف زمان و انرژی که می‌ذارن برای ساختن فیلم‌های این سطحی.

● موضوع خوب بود ولی ۱۰ دقیقه آخر فیلم بیهو همه چی حل شد! به‌عنوان فیلم کمدی جذاب نبود. من بلیت ساعت ۱۱ شب گرفته بودم، ارزش نداشت از خوابم بزنم.

● بعد از فیلم کمدی فسیل، این بهترین فیلم کمدی بودش. خدا قوت.

● فیلم به‌شدت تئذت بددد و اصلا پیشنهاد نمی‌شه واقعا تا سف برای این همه بازیگر خوب این فیلم!!!

**نتیجه اول**  
مخاطبان اغلب متوجه تفاوت فیلم با «فسیل» یا «هتل» شدند، اما این تفاوت الزام‌عامل رضایت نبوده.

**دوم**  
تماشاگر از فیلم کمدی، خندیدن بی‌وقفه می‌خواهد.

**سوم**  
پایان‌بندی فیلم حتی به مذاق آنها که فیلم را دوست داشتند هم خوش نیامده است.



### «جوجه تیغی» نخستین ساخته مستانه مهاجر در ژانر کمدی است

# متفاوت ولی کمدی!

● خیلی عالی بود، هم از جنبه کمدی هم داستان فیلم خیلی قشنگی بود.

● حیف بول وقت ارزشمندی که رفت.

● این دیگه چی بود؟ اصلا معلوم نبود تپش چی می‌شه. زنه می‌آد صحبت می‌کنه و تموم می‌شه می‌ره اصلا مشخص نمی‌شه که چی شد و کی به کی رسید و چی شد؟ بدترین فیلمی بود که دیدم.

● از وسط فیلم خوابم گرفت. چقدر بد بود. حیف این همه بازیگر، چرا فیلم‌های ایرانی فیلمنامه و داستان عین تفاوت، موفق هم هست؟ جواب این سؤال را سعی کردیم از لایه‌لای نظرات مردم در وب‌سایت سینما تیکت پیدا کنیم. البته این نظرات را نباید با نقد حرفه‌ای زورنالیستی اشتباه گرفت. پرداختن به آنها صرفاً با هدف بررسی دلایل خوش آمد یا نازیبایی سینما رواها از فیلم است. غلط‌های املایی و علائم نگارشی نظرات را اصلاح کرده‌ایم.

● فیلم خوبی بود اما می‌تونست پایان‌بندی خیلی‌بسی‌بهتری داشته باشه. به‌جورایی آخرای فیلم انگار می‌خواستن جمعش کنن و سر و ته فیلم رو به هم بیان ولی می‌تونست بهتر از این باشه. ارزش یکبار دیدن رو داره.

● داستانی که به آقای کاظمی و کمیلی ربط داشت با وجود تکراری بودن بازه ولی داستانی که به خانم پناهی‌ها ربط داشت بسیار لوس و خسته‌کننده و شعارزه. تنها نقطه مثبت فیلم آقای کاظمی بود.